

## روپه دیوان کشور

ماده ۲۱ قانون اعسار در مقام حصر دعوی اعسار بدو مورد

مذکور در آن ماده نیست

ماده ۲۱ قانون اعسار

کسی بخواسته اعسار از تادیه مبلغ ۵۸۴ ریال وجه سند رسمی و اعسار از هزینه دادرسی دادخواستی بدادگاه شهرستان میبهدودادگاه مزبور باستناد اینکه وجه مزبور از بابت غرامتی است که خواهان در دیوان کیفر محکوم پرداخت آن شده و با استنباط از ماده ۲۷۸ قانون کیفر عمومی و ماده ۲ قانون دیوان کیفر دعوی اعسار از غرامت پذیرفته نیست همچنین مطابق ماده ۲۱ قانون اعسار دعوی خواهان را وارد ندانسته و رد کرده است

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این قرار در دادگاه استان نیز بهمان است - دلالت استوار شده است و خواهان درخواست رسیدگی فرجامی میکند و اعتراض او این است که مبلغ مزبور غرامت محسوب نمیشود زیرا دولت این وجه را طبق سند رسمی از او طلبکار میباشد و در مورد سند رسمی فرقی بین افراد و دولت وجود ندارد

شعبه ۳ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۱۷۳ - ۲۹۷۳۳ چنین

رای داده است :

( دادگاه باستناد ماده ۲۱ قانون اعسار و استفاده اینکه دعوی اعسار در قبال

محکوم به یا ورقه لازم الاجرای ثبتی باید اقامه شود - دعوی اعسار را رد کرده است

و استدلال دادگاه صحیح نیست زیرا ماده مرقوم در مقام حصر دعوی اعسار بدو مورد مذکور نبوده بلکه در مقام بیان طرف دعوی اعسار در این دو مورد است بنابراین از جهت مخدوش بودن دلیل بموجب ماده ۵۵۹ آئین دادرسی مدنی قرار فرجام خواسته شکسته میشود و رسیدگی بدادگاه صادر کننده قرار ارجاع میگردد.

## رویه دیوان کشور

- ۱ - مادر میتواند نفقه گذشته اطفال را از پدر مطالبه نماید
- ۲ - در صورتیکه وجود طفل مورد تردید زوج باشد و صحت شناسنامه او را تکذیب کند دادگاه نباید قبل از رسیدگی باین قسمت حکم پرداخت نفقه طفل دهد

ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی

زنی بخواسته مطالبه کسوه و نفقه خود و مخارج وضع حمل و سایر مخارج طفل نوزاد بطرفیت پدر طفل دادخواستی بدادگاه شهرستان تقدیم داشته و مبلغ ۱۶۰۸۰۰ ریال با خسارات را مطالبه مینماید - شوهر دفاع کرده که مشارالیه بدون اجازه منزل او را ترک نموده و بواسطه عدم تمکین حق کسوه و نفقه ندارد دادگاه شهرستان (باستناد اینکه مطالبه نفقه و کسوه از زوج موقوف بتمکین زوج است و بردادگاه ثابت نشده که زوج نسبت بزوجه تمکین داشته) حکم به بیحقی خواهان میدهد از این حکم محکوم علیها پژوهش خواسته و دادگاه استان حکم بدویرا نسبت

بمادر طفل استوار نموده ولی نسبت به مخارج طفل نوزاد خوانده را مکلف مینماید که مخارج او را تادیه کند و چون در مرحله بدوی نسبت به مخارج نوزاد اظهار نظر نشده بوده پرونده را بدادگاه شهرستان اعاده میدهد - دادگاه اخیر بدو از نظر اینکه دادگاه استان نسبت به مخارج طفل اظهار نظر کرده و فقط برای تعیین مقدار آن پرونده را بدادگاه فرستاده و چون در ماهیت امر رسیدگی نشده امتثال از امر دادگاه استان را قانونی ندانسته و بعداً خود دادگاه بماهیت امر رسیدگی و پس از ارجاع امر بکارشناس و جلب نظر کارشناس رای داده است که چون طفل از اقارب خوانده است طبق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی مطالبه نفقه نسبت به گذشته صحیح نیست و خواهان محکوم به بی حقی است

از این حکم خوانمان پژوهش خواسته و دادگاه استان بشرح زیر رای داده است :

( استدلال دادگاه بدوی در محکومیت بانوی پژوهشخواه با استناد ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی صحیح نیست زیرا ماده مزبور ناظر به نفقه اقارب است که نسبت بوضع خود دائر به مطالبه نفقه مختار باشند که در این صورت مادام که مطالبه نکرده اند محمول بر تبرع است اما در مورد دختر کمتر از هفت سال که طبق ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی مادر ملزم به حضانت بوده و در صورت استنکاف حاکم او را ملزم خواهد کرد خیالی واضح است که نمیتوان چنین کسی را جزء اقارب مذکور در ماده ۱۲۰۶ قرارداد بدیهی است که هزینه طفل مزبور در تمام مدت حضانت بعهده پدر است خود اقبل از مطالبه و یا بعد از آن باشد علیهذا دادنامه پژوهشخواسته گسیخته میشود و چون دادگاه بدوی اقدامات مربوط به تعیین میزان هزینه را انجام داده و اتفاقاً بعد از تصمیم خود عدول کرده است علیهذا اقدام دادگاه بدوی در این خصوص مورد استناد این دادگاه میباشد و پژوهشخوانده طبعاً تشخیص کارشناسان محکوم پرداخت سی و دو هزار و

هشتصدریال بابت هزینه دختر صغیر خود میباشد)

بر اثر فرجام خواستن محکوم علیه شعبه یک دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۲۶۰ - ۲۴۷۲۹ چنین رأی داده است

( اعتراض فرجام خواه بر انطباق مورد بماده ۱۲۰۶ قانون مدنی راجع بعدم استحقاق نفقه گذشته طفل وارد نیست زیرا مورد ماده مذکور در صورتی است که خود اقرب بخواهند نفقه گذشته را مطالبه نمایند در این مورد مادر طفل نفقه طفل را مطالبه مینماید و ممکن است بواسطه عنوان قرض یا اجازه ضمنی از طرف شوهر طلبکار از شوهر بوده باشد که مطالبه آن اشکالی ندارد ولی اعتراض دیگر فرجام خواه بر رسیدگی دادگاه وارد است زیرا وجود طفل در تمام مراحل تردید و صحت شناسنامه و دلائل استنادی تکذیب شده و حکم فرجام خواسته حاکی از رسیدگی باین قسمت که موثر در استحقاق نفقه است نیست از این جهت رسیدگی دادگاه ناقص است و حکم فرجام خواسته با تفق آراء شکسته میشود و رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه استان رجوع میگردد)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## رویه دیوان کشور

شروع بسرقت متروین بازار مورد ندارد

ماده ۲۲۳ و ماده ۴۴۹ قانون کیفر عمومی

کسی بانتهام شروع بسرقت و ایراد ضرب مورد تعقیب دادسرای شهرستان

واقع شده و دادگاه جنحه شروع سرقت را توأم با تهدید و منطبق با ماده ۲۲۳ قانون کیفر عمومی دانسته و قرار عدم صلاحیت با استناد صلاحیت دیوان جنائی داده است دیوان جنائی پس از رسیدگی رأی داده است که ارتکاب سرقت از ناحیه متهم از منزل یکی از شاکیان ثابت میباشد و نیز ثابت است که متهم بقصد سرقت بمنزل شاکی دیگر وارد شده و اشخاصی را تهدید و آزار کرده تا بتواند فرار نماید و از این لحاظ عمل مشمول ماده ۲۲۳ ناظر بماده ۲۰ قانون کیفر عمومی نیست بلکه چون پرونده حکایت از سرقت ندارد و فقط از شروع سرقت حاکی است و تهدید و آزار برای سرقت نبوده بلکه برای فرار از دستگیر شدن انجام گردیده و از این جهت عمل او مشمول ماده ۲۲۹ قانون کیفر عمومی و قسمت اخیر ماده ۱۷۳ آن قانون ناظر بقسمت دوم تبصره ذیل آن میباشد و باریت ماده ۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری و ماده ۴۵ مکرر قانون کیفر عمومی برای سرقت از منزل اول به شش ماه حبس تأدیبی و در قسمت شروع سرقت از منزل دوم یک ماه حبس تأدیبی و در قسمت ایراد ضرب باخبر به سه ماه حبس تأدیبی و پنجاه ضربه شلاق محکوم میگردد

از این حکم دادستان استان مرکز فرجام خواسته و شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۷۳۸-۱۷۳۱۷۳۲۹ بشرح زیر رأی داده است :

(اعتراض دادستان استان مرکز بر حکم شعبه اول دیوان جنائی وارد نیست چه آنکه شروع سرقت مقرون با آزار بطور کلی در قانون اساساً قابل پیش بینی نبوده و فرض هم نمیشود و ماده ۲۲۳ ناظر بر سرقت واقع شده مقرون با آزار است و با فرض آنکه وجهه عمل شروع باشد سرقتی رخ نداده است تا با ماده ۲۲۳ تطبیق نماید بنابراین حکم مزبور مبرم است.)

## رویه دیوان کشور

ماده ۱۱۷ قانون کیفر عمومی شامل مجبوسی که قبل از محکومیت

بحکم قطعی فرار نماید نیست

ماده ۱۱۷ قانون کیفر عمومی

کسی با اتهام عمل منافای عفت و هتك ناموس بعنف و فرار از زندان تحت تعقيب واقع شده و از دیوان جنائی گیلان در حدود مواد ۲۰۷ و ۱۱۷ قانون کیفر عمومی با رعایت ماده ۱۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری کیفر او درخواست میگردد

دیوان مزبور پس از رسیدگی عمل اولی او را بر شق ب ماده ۲۰۷ قانون کیفر عمومی تطبیق کرده و نسبت به فرار او هم از نظر اینکه متهم طبق قرار باز پرس در توقیف بوده عملش را بر ماده ۱۱۷ قانون مزبور منطبق دانسته و بموجب مواد مذکور و رعایت ماده ۲ الحاقی و ماده ۴۵ مکرر قانون کیفر عمومی برای ارتکاب عمل منافای عفت او را سه سال حبس با اعمال شاقه و برای فرار از زندان بیک ماه حبس تادیبی محکوم نموده است

بر اثر فرجام خواستن محکوم شعبه ۵ دیوان کشور در نتیجه رسیدگی در حکم

شماره ۱۷۱۸-۲۹۷۶۶ بشرح زیر رای داده است :

(چون ماده ۱۱۷ قانون مجازات عمومی شامل مجبوسینی که قبل از محکومیت

بحکم قطعی لازم الاجراء فرار نمایند نمیباشد و عنوان مشارالیه هم (بازداشت شده است)

نه (محبوس) و جرم شناختن فرار (بازداشت شده) - مستند قانونی ندارد و دادگاه با رعایت تعدد جرم برای جرم دیگر فرجام خواه مجازات معین کرده و بشرح فوق عنوان تعدد جرم بملاحظه جرم نبودن یکی از اعمال متناسبه بفرجام خواه موجب مخالفت حکم راجع بعمل منافی عفت بعنف از حیث رعایت تخفیف با قانون خواهد بود لذا حکم فرجام خواسته بموجب ماده ۴۳۰ اصول مجازات جزائی شکسته میشود و رسیدگی مجدد بدادگاه جنائی استان تهران ارجاع میگردد).

## رویه دیوان کشور

- ۱- منظور از حداقل مذکور در ماده ۴۵ مکرر قانون کیفر عمومی حداقل کیفر اصل جرم است
  - ۲- حکم بهزینه دادرسی در جرایمی که قبل از قانون اصلاح در بعضی از موارد دادرسی کیفری واقع شده جایز نمیباشد
- ماده ۴۵ مکرر قانون کیفر عمومی و شق ۴ ماده ۳ قانون اصلاح بعضی از مواد دادرسی کیفری مصوب ششم مرداد ۲۸ کسی باتهام دودفعه سرقت چراغ اتومبیل بحت تعقیب دادرسی شهرستان واقع شده و دادرسی مزبور با استناد بماده ۲۲۷ قانون کیفر عمومی و رعایت ماده ۲۵ آن قانون و ماده ۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری کیفر او را از دادگاه جنحه درخواست مینماید
- دادگاه مزبور پس از رسیدگی متهم را از يك فقره سرقت انتسابی تبرئه مینماید و نسبت بسرقت دیگر بر طبق ماده ۲۲۷ قانون کیفر عمومی و رعایت ماده ۲۵

آن قانون (از لحاظ داشتن سابقه موثر) و رعایت تخفیف مطابق ماده ۴۵ مکرر قانون مزبور متهم را بدو سال حبس تادیبی محکوم نموده است  
بر اثر پژوهش خواستن دادستان شهرستان و متهم دادگاه استان حکم تبرئه متهم را درست دانسته و در قسمت تعیین کیفر حکم بدو بر اگسیخته و با انطباق عمل بماده ۲۲۷ مذکور و رعایت ماده ۲۵ آن قانون و اجازه ماده ۴۵ مکرر متهم بشش ماه حبس تادیبی محکوم میشود

بر اثر فرجام خواستن دادستان استان شمبه ۵ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۶۸۰-۱۱۱۷۹۱۱ شرح زیر رای داده است  
( چون اعتراضات دادستان فرجام خواه بر حکم فرجام خواسته وارد نیست چه اولاً مقصود از حداقل مجازات مقرر در ماده ۴۵ مکرر حداقل مجازات اصل جرم قطع نظر از مجازاتهای دیگری که برای موارد متعدد تکرار تعیین گردیده و ثانیاً حکم بهزینه در جرائمی که قبل از قانون مربوط بمحکومیت بهزینه واقع شده جایز نمیباشد و بررسی رسیدگی و اصدار حکم و تطبیق عمل بر قانون و تعیین کیفر اشکالی که شکستن حکم فرجام خواسته را ایجاب کند بنظر نمیرسد لذا حکم مزبور استوار میشود - )

### زویه دیوان کشور

متهم در سرقتی که باهمدستی دیگران انجام شده فاعل مستقل است

و شریک در سرقت مورد ندارد

ماده ۲۲۶ و ماده ۲۷ قانون کیفر عمومی

کسی باتهام سرقت گوسفند باهمدستی دیگران مورد تعقیب دادستان شهرستان



واقع شده و از طرف دادسرای مزبور طبق ۲۲۶ و ۲۵ اصلاحی قانون کیفر عمومی از دادگاه جنحه کیفر او درخواست شده است

دادگاه مزبور پس از احراز بزه انتسابی و يك فقر پیشینه سرقت با استناد بمواد بالا و رعایت ماده ۴۵ مکرر ( از لحاظ تخفیف ) او را بدو سال حبس تادیبی محکوم نموده است

بر اثر پژوهش خواهی متهم دادگاه استان پس از توجه به پژوهش تبعی دادسرای استان بمناسبت اینکه متهم دو سابقه محکومیت موثر داشته با گسیختن حکم مورد پژوهش طبق مواد ۲۲۶ و ۲۷ و شق دوم ماده ۲۵ اصلاحی و ۴۵ مکرر قانون کیفر عمومی متهم را بهمان دو سال حبس تادیبی محکوم نموده است

محکوم درخواست رسیدگی فرجامی کرده در شعبه ۵ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۳۹۱ - بشرح زیر رأی داده است:

( هر چند تطبیق عمل متهم بر ماده ۲۷ در صورتیکه مقصود قسمت اخیر آن ماده باشد صحیح نیست و متهم در مورد سرقت با همدستی دیگران فاعل مستقل است ولی چون محکوم علیه اعتراض خاصی نکرده و بر رسیدگی و اصدار حکم و تطبیق عمل بر قانون و تعیین کیفر اشکالی که شکستن حکم فرجام خواسته را بنفع فرجام خواه ایجاب کند بنظر نمیرسد لذا حکم مزبور استوار میشود )

### رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه دنده را عضو بدن ندانسته و شکسته شدن آنرا مشمول ماده ۱۷۳ قانون کیفر عمومی شماره ۵ است

ماده ۱۷۳ قانون کیفر عمومی

دو نفر با اتهام شکستن دنده بکنفر تحت تعقیب آمده و کیفر آنها از دیوان

جنائی بر طبق ماده ۱۷۲ و ماده ۱۷۵ مکرر قانون کیفر عمومی درخواست میشود دیوان مزبور در نتیجه رسیدگی رای داده است که دنده تضرر مندرج در ماده ۱۷۲ قانون کیفر عمومی نیست تا شکستن آن مشمول آن ماده باشد و از طرف دیگر شاکی اظهار کرده که شکستگی دنده اش در مدت کمتر از بیست روز معالجه شده و از شکایت صرف نظر نموده بنابراین قرار توقیف رسیدگی صادر میشود.

دادستان استان از این رای فرجام خواسته و شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۳۵۵ - ۲۹۲۴ چنین رای داده است (عنوان اتهام شکستن دنده است که مشمول ماده ۱۷۲ میباشد و بفرض که بنا بر اظهار جانی علیه آنان مرتفع شده باشد موجب عدم صدق عنوان نخواهد بود بنابراین فرجام خواسته نقض و رسیدگی بدادگاه صادر کننده قرار تکلیف میشود.)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### رویه دیوان کشور بر شکستن

در مواردیکه دادگاه نسبت بجرم راننده تاکسی بقتل غیر عمدی دادخواست خسارت عیال مجنی علیه را (از لحاظ متضرر نداشتن او از جرم) رد کرده است

ماده ۷ قانون تشدید مجازات رانندگان تصویب تیرماه ۱۳۲۸

راننده تاکسی با اتهام اینکه در اثر مستی و سرعت زیاد بیک نفر تصادف نموده که منجر ب فوت او شده و با سبانی را نیز مجروح کرده تحت تعقیب قرار گرفته و پس

از تهیه کیفر خواست و تقدیم بدیوان جنائی عیال و خواهر متوفی بعنوان شاکی خصوصی دادخواست تنظیم نموده و خسارت مادی و معنوی خود را مطالبه کرده‌اند. دیوان جنائی پس از رسیدگی و احراز قتل غیر عمدی بدستور ماده ۲ قانون تشدید کیفر رانندگان او را بدون سال حبس مجرد و ده هزار ریال غرامت و پنج سال محرومیت از رانندگی محکوم نموده است و نسبت به جرح پیاسبان از لحاظ گذشت او بدستور ذیل ماده ۳ آن قانون قرار موقوفی تعقیب را صادر کرده است. نسبت به دادخواست شاکیان خصوصی نیز رای داده است که چون از طرف شاکیان توضیحی در خصوص کیفیت و میزان ضرر مادی و معنوی داده نشده و نفقه و هزینه طفل هم که بعنوان خسارت مطالبه شده در این مورد با عناوین مربوط بزبان مادی تطبیق نمی‌نماید و بعنوان دیگر هم مطالبه نکرده‌اند و ضرر معنوی هم بنظر نمی‌رسد بنابراین نمیتوان عیال و خواهر متوفی را متضرر از جرم و بعنوان شاکی خصوصی تلقی کرد و دادخواست آنان رد میشود.

متهم و شاکیان خصوصی فرجام خواسته‌اند و شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۳۶۸ - ۲۹۲۴۴ چنین رای داده است:

( متهم بدون اینکه ایراد و اعتراض خاصی نموده باشد از حکم دادگاه جنائی فرجام خواسته و چون ایراد و اشکالی بر حکم مزبور در مورد خواهر متوفی از جهت آنکه وجود علاقه بین خواهر و برادر از اموری نیست که در صورت فقدان یکی از طرفین برای طرف دیگر ایجاد خسارت معنوی نماید و یا حق مطالبه آنرا داشته باشد قرار فرجام خواسته در این قسمت صحیحاً صادر شده و ابرام میشود. ولی قرار مزبور در مورد عیال متوفی صحیح نیست زیرا دادگاه در صورتیکه دعوی را روشن ندیده و احتیاج بتوضیح داشته تکلیف داشته که برای روشن شدن آن هر گونه توضیحی که لازم میدانند بخواهد و چون قرار فرجام خواسته در قسمت

عیال متوفی بشرح مذکوره مخدوش است بدستور ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری  
نقض و رسیدگی با التفات بنماده ۴۵۹ قانون اصول مجازات جزائی بدادگاه حقوق  
رجوع میشود.)

## رویه دیوان کشور

دارنده چك پرداخت نشده حق اقامه دعوی خواهد داشت  
ولو نسبت بعدم پرداخت اعتراض نشده باشد  
مواد ۳۱۸ و ۳۴۹ و ۳۸۹ قانون تجارت

کسی بخواسته بانزده هزار ریال بطرفیت بکنفر در دادگاه شهرستان اقامه  
دعوی نموده و توضیح داده که خواننده يك برگ چك بمبلغ بانزده هزار ریال بعهده  
بانك ملی بامضای بکنفر دیگر که در ظهر آن شخصاً امضاء نموده در قبالت دریافت  
مبلغ مزبور بمن واگذار کرده که در تاریخ سررسید از بانك دریافت نموده و از  
بابت وجه دریافتی حساب کنم ولی در تاریخ مزبور بعد از مراجعه بباک بواسطه  
فوت صادر کننده چك بانك از پرداخت وجه خودداری نموده و چون صادر کننده  
چك فوت کرده و خواننده که ضامن پرداخت است با ابلاغ اظهارنامه از پرداخت  
استنکاف مینماید رسیدگی و صدور حکم مورد تقاضا است.

خواننده دفاعاً دعوی را تکذیب نموده و اظهار داشته است که این چك متعلق  
بخود من بوده و پشت آنرا امضاء نمودم تا از بانك دریافت نمایم و قبل از ارائه

بیانك مفقود شده و در پشت چك هم عبارتی كه حاکی از انتقال آن بخواهان باشد موجود نیست مضافاً باینكه فرضاً چك بوسیله من ظهر نویس شده باشد خواهان حق مراجعه بمراندارد و باید علیه صادر كننده چك اقدام دعوی كند و اساساً بر چك مزبور اعتراض هم بعمل نیامده است .

دادگاه شهرستان پس از رسیدگی خواندورا محكوم بتادیه وجه چك و مبلغی خسارت نموده است .

بر اثر پژوهش خواهی محكوم علیه شعبه دادگاه استان بشرح زیر رای داده است:

( اعتراضات پژوهشخواه را میتوان بشرح زیر ملاحظه نمود ۱ دادگاه بایراد من راجع به مفقود شدن چك اعتنا ننموده ۲ كشنده چك مرحوم ..... بوده و مسئول پرداخت آن مرحوم و من حسب خواهش ( خواهش كنده بسكوت برگذار شده ) آنرا امضاء کرده ام كه پول را از بانك بگیرم كه چك مفقود شده و تصادفاً آنرا یافته و چون كشنده مرده است باین جانب مراجعه نموده و دادگاه باستناد اظهارنامه و قبل از ارسال اعتراض نامه مرا محكوم ساخته و حال آنكه ماده ۲۹۵ قانون تجارت هیچ نوشته را جایگزین اعتراضنامه ندانسته و خلاصه پاسخ طرف این است كه ارسال اظهارنامه برای ظهر نویس كافی است و حتی كاغذ سفارشی هم تجویز شده است و بمواد چندی طرفین استشهاد کرده اند در نظر دادگاه استان اعتراضات وارد نیست چه اولاً دعوی فقدان چك بفرض صحت قانوناً ایجاد تكلیفی برای غیر مفقود كنده ننموده تا تصور شود چون از اجراء آن خودداری شده مسامحه كنده مسئول است ثانیاً گرچه ماده ۲۹۴ طرز تنظیم اعتراضنامه را معین کرده و اظهارنامه مدرك دعوی فاقد آنست و نیز ماده ۲۹۵ مقرر داشته هیچ نوشته نمیتواند جایگزین اعتراض نامه باشد لیكن نامه ۲۸۴ برای دارنده برات در مقابل ظهر نویس پیش از دادن اظهار

نامه یا مراسله سفارشی تکلیفی تعیین ننموده و عنوان استفاده از مسئولیت تضامنی هم در بین نیست که گفته شود بدون اعتراضی ممکن نیست بلکه پژوهشخوانده خواسته ظهر نویس (بد ماقبل) خود را از عدم تادیه آگاه سازد و بتکلیف قانونی ماده نامبرده هم اقدام کرده است بویژه که ماده ۲۹۳ اعتراض را موکول بسه مورد خاص کرده که هیچیک از آن ارتباطی با پژوهشخواه ندارد بنا بر مراتب اشکالی بردادنامه مورد شکایت وارد نیست و استوار میشود .

از این حکم محکوم علیه فرجام خواسته و شعبه ۴ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۱۵۲ - ۲۷۶۲۷ ر ۲۹۳ چنین رأی داده است :

( اعتراض فرجام خواه خلاصه باینکه نسبت بچک مدرک ادعا اعتراض نشده و حق اقامه دعوی از طرف دارنده چک طبق مواد ۲۷۹ و ۲۸۰ قانون تجارت و مواد بعدی ساقط گردیده است وارد نیست زیرا اگرچه بمواد مورد استناد دارنده چک باید وجه آنرا روز وعده مطالبه و امتناع هم از طریق ارسال اعتراض نامه معلوم و هیچ نوشته نمیتواند جایگزین اعتراضنامه بشود و لای هیچیک از مقررات مزبور دلالت ندارد که در صورت عدم اعتراض حق اقامه دعوی از دارنده ساقط خواهد شد و از جواز اقامه دعوی بنا بر مقررات ماده ۳۱۸ قانون تجارت در مدت پنج سال از تاریخ انقضاء مدت اعتراض در مورد چکی که نسبت بآن اعتراض نشده است معلوم است که سقوط حق اقامه دعوی که در ماده ۲۸۹ قانون مزبور مقرر است مطلق نبوده و شامل نظیر مورد نمیشود بلکه منحصرأ راجع بموردیست که دارنده بخواهد از حقوق و مزایایی که بموجب ماده ۲۴۹ برای او مقرر است استفاده بنماید بنا بر مراتب و چون از لحاظ مقررات هم اشکالی ملاحظه نمیشود حکم فرجامخواسته استوار میشود )

## رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دیوان کیفر نسبت باختلاس جنائی توام با جرم جنائی دیگر قرار عدم صلاحیت داده است

ماده ۳ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون دیوان کیفر مصوب ۱۳۲۸ چند نفر کارمند دولت بانها اختلاس و تصرف غیر قانونی و سوء استفاده از کالاهای انحصاری و باره کردن بارنامه های دولتی از طرف دادسرای دیوان کیفر مورد تعقیب واقع شده و دیوان کیفر در جلسه اداری (با استناد اینکه اتهام یکی از متهمین باره کردن بارنامه رسمی دولتی است که از سایر اتهامات مهمتر میباشد و اتهامات سایر متهمین نیز باید یکجا رسیدگی شود) بر طبق ماده ۳ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون دیوان کیفر قرار عدم صلاحیت صادر کرده است بر اثر فرجام خواستن دادستان دیوان کیفر شعبه ۵ دیوان کیفر پس از رسیدگی در حکم شماره ۸۶۵ - ۲۹۳۳۱ چنین رای داده است.

(هر چند ماده يك از مواد مرقوم و مخصوصاً قید کلمه (منحصراً) در آن ماده بضمیمه اصالت و عموم صلاحیت محاکم عمومی بنفسه موهم صلاحیت محاکم مذکوره بجرائم موضوع قرار فرجام خواسته است ولی چون بر طبق قوانین قبلی دیوان کیفر رسیدگی باختلاس مأمورین دولت و همچنین مأمورین بخدمات عمومی از صلاحیت محاکم عمومی خارج و داخل در صلاحیت محکمه اختصاصی دیوان کیفر قرار گرفته

و از مواد مصوبه دوم مرداد ۱۳۲۸ استفاده نمیشود که قانون مذکور رسیدگی بجرم  
 اختلاس را در موردیکه مقرون و مرتبط یا متلازم با جرم پاره کردن اوراق دولتی  
 بود مجدداً از صلاحیت دیوان کیفر خارج و داخل در صلاحیت محاکم عمومی نموده  
 باشد زیرا در مواد مذکوره تصریح نشده که رسیدگی بجرم اختلاس در موردیکه  
 مقرون و مرتبط یا فرضاً متلازم با جرم دیگری از قبیل پاره کردن اوراق دولتی و  
 غیره باشد از صلاحیت دیوان کیفر خارج است که در چنین صورتی قانون مزبور  
 ناسخ قوانین قبلی و بحکم عموم و احوالات صلاحیت محاکم عمومی مرجع رسیدگی  
 بجرم اختلاس نیز از وظائف محاکم مذکوره تشخیص میشود و با عدم تصریح باین  
 معنی و امکان جمع بین قوانین اصلی دیوان کیفر با قانون اخیر که خود دادگاه  
 آنرا با اسم قانون اصلاح قانون دیوان کیفر تسمیه نموده در موردیکه جرم اختلاس  
 که رسیدگی بآن از مختصات و وظائف خاصه دیوان کیفر است با جرم دیگری  
 ولو خیانت باشد (غیر از جرمی که مقتضی مجازات اعدام است و بموجب قانون  
 مزبور رسیدگی بآن از صلاحیت دیوان کیفر خارج شده) مفروضاً یا مرتبطاً یا متلازماً  
 واقع گردد داخل در صلاحیت دیوان کیفر ولی رسیدگی بجرائمی که غیر از اختلاس  
 یا کلاهبرداری یا ارتشاء است ولو بمناسبت شغل از مأمورین دولت صادر شود و با  
 جرم اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری اقتراق و ارتباط و تلازمی نداشته باشد رسیدگی  
 بآن از صلاحیت دیوان کیفر خارج و داخل در صلاحیت محاکم عمومی بر حسب  
 قانون اخیر شده است و بنابراین استناد دادگاه بعبارت (مهمترین جرم) صحیح نیست  
 چه آنکه اختلاس جنائی و پاره کردن اوراق دولتی هر دو از حیث اهمیت در یک  
 درجه هستند و ماده ۱۹۷ اصول محاکمات جزائی که مرجع رسیدگی چند جرم را  
 از درجات مختلفه محکمه قرار داده که صلاحیت رسیدگی بهمهمترین جرم را دارد  
 ناظر بدرجات جنحه و جنایت و خلاف است نه جنایاتی که از حیث شدت و خفت



مجازات دارای اختلاف باشد و ماده ۵ قانون مصوب دوم مرداد ماه که قوانین مخالف با قانون اخیر را الغاء نموده ناظر است بقوانینی که قابل جمع با قانون اخیر نباشد و بجهت مذکوره قرار فرجام خواسته مخالف قانون است لذا قرار مزبور بموجب ماده ۴۳۰ اصول محاکمات جزائی شکسته میشود و رسیدگی مجدد بهمان دادگاه ارجاع میگردد .)

## رویه دیوان کشور بر شکستن

- ۱ - در مواردیکه دادگاه حرف تسلیم ورقه مجعول را بدینفع استعمال ورقه مجعول دانسته است
- ۲ - در موردیکه دادگاه تفاوت داشتن قبوض صندوق مجعول را از حیث تاریخ و موضوع دلیل استعمال شدن مهر رئیس صندوق در دفعات مختلف دانسته است .
- ۳ - در موردیکه برای نتیجه عمل استعمال ورقه مجعول مجازات کلاهبرداری معین شده است

### ماده ۹۸ و ماده ۴۴۸ قانون کیفر عمومی

یکی از کارمندان فرهنگ متهم بوده که گواهی نامه مجعولی را با امضای رئیس اداره امتحانات وزارت فرهنگ راجع بقبولی یک نفر در امتحانات سه ساله متوسطه تهیه کرده - یکی دیگر از کارمندان آن وزارتخانه متهم بوده که اولاد تهیه گواهی نامه مزبور معاونت کرده ثانیاً امضای رئیس صندوق را در زیر ۴۳ برگ و ۷ فقره حواله

جعل نموده ثالثاً یکدسته چك سرقت نموده رابعاً چهل و هشت هزار و پانصد و هشتاد و نه ریال و ده دینار کلاهدرداری کرده - همچنین کسی که گواهی نامه بنام او صادر شده با اتهام استفاده از گواهی نامه مجعول تحت تعقیب دادسرای دیوان کیفر واقع شده و پس از وصول کیفرخواست بدیوان کیفر چنین رأی داده است .

( برداد گاه ثابت است که متهم اول بوسیله بدست آوردن گواهی نامه مجعول و دادن آن به متهم اخیر که برای قبولاندن خود بآموزشگاه پزشکیاری بکار برده گواهی نامه مجعول مزبور را با علم بمزور بودن آن مورد استعمال قرار داده و بر طبق شق ۵ از ماده ۹۸ قانون مجازات عمومی با رعایت شق ۴ از ماده ۴۴ همان قانون محکوم است بدو سال حبس تأدیبی و نیز برداد گاه ثابت است که متهم دوم مرتکب بزه های ذیل شده است ۱ - استعمال مهر امضای مجعول رئیس صندوق وزارت فرهنگ با علم به مجعول بودن آن در ذیل چهل و یک برگ حواله در چهل و یک بار ۲ - کلاهدرداری بمبلغ ۱۰ ر ۴۸۵۸۹ ریال در ۴ بار بوسیله مغرور کردن مامورین پرداخت بداشتن اختیار موهوم باخذ وجوه مذکور ۴ بار بر طبق شق ۵ از ماده ۹۸ قانون مجازات عمومی با توجه بماده ۲ و رعایت ماده ۴۵ مکرر قانون مجازات عمومی محکوم است بسه سال حبس با اعمال شاقه و از جهت کلاهدرداری بمبلغ ۱۰ ر ۴۸۵۸۹ ریال بر طبق قسمت اول ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم است بدو سال حبس تأدیبی و نیز محکوم است بتادیبه مبلغ ۱۰ ر ۴۸۵۸۹ ریال مورد کلاهدرداری بتاوان خواه وزارت فرهنگ و اما سایر اتهامات و اتهام .... باستعمال گواهی نامه مجعول با علم به مجعول بودن آن چون هیچ يك ثابت نیست تبرئه از بقیه اتهامات و تبرئه محصل مزبور مطلقاً اعلام میگردد )

برانتر فرجام خواستن محکوم علیهما شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۳۴۷ - ۲۹۶۱۱ چنین رأی داده است ( بر حکم فرجام خواسته

اشکالاتی بشرح زیر وارد بنظر میرسد اولاً در مورد متهم اول دادگاه او را جاعل گواهی نامه ندانسته و ضمناً در بند ۱۱ از استدلال خود با اتکاء بنظر کارشناس مجعول بودن ورقه مزبور را احراز نموده منتهی فرجام خواه را استعمال کننده آن تشخیص داده در صورتیکه استعمال منظور در ماده ۹۸ قانون مجازات عمومی عبارت از بکار بردن بزنگ مورد جعل در مقامات مؤثر است نه حرف تسلیم یک چنین ورقه به ذینفع خاصه که کیفیت تنظیم ورقه مزبور نیز روشن نشده است نائیباً در مورد متهم دوم (گذشته از اینکه دادگاه در مقام محکوم نمودن فرجام خواه با استعمال مهر امضای رئیس صندوق به پیدا شدن نمونه امضاء رئیس صندوق که بنا باظهار .... و .... متهم مباشر ساختن آن بوده و همچنین باظهارات این دو نفر بدون در نظر گرفتن وظایف آنها استناد نموده و سپس در مقام صدور حکم برائت فرجام خواه از سرقت دسته چک و ساختن مهر همان دلائل را غیر کافی دانسته که نتیجه استدلال دادگاه تهافت دارد) دو اشکال مؤثر وارد است زیرا دادگاه اولاً استعمال مهر امضاء رئیس صندوق را در چهل و یکبار مجرزدانسته در صورتیکه بفرض چهل و یک دفعه قبض صندوق از حیث تاریخ و موضوع متفاوت باشد دلیل استعمال مهر امضاء در چهل و یک نوبت با اختلاف زمان و مکان نمیشود نائیباً نتیجه عمل را که عبارت از دریافت وجه باشد کلاهبرداری تشخیص و از این جهت نیز فرجام خواه را محکوم نموده و حال آنکه جز این نتیجه ضرردیگری محتمل نبوده است و اگر اضرار بصورت کلاهبرداری (در صورتیکه ارکان آن نیز فراهم نمیشود) جرم علیحده شناخته شود جعل و یا استعمال مشمول ماده ۹۸ را بدون اضرار جرم دانستن خلاف اصول کلی است و چون حکم فرجام خواسته بجهت مذکوره مخدوش است بدستور ماده ۴۳۰ آیین دادرسی کیفری نقض و با توجه بقانون اصلاح بعضی از مواد قانون دیوان کیفر مصوب دوم مرداد ۱۳۲۸ رسیدگی بدیوان جنائی تهران ارجاع میشود)

## رویه دیوان کشور

راجع بچواز در خواست تخلیه ملک مشاعی که مسبوق با فراز نباشد

ماده ۵۸۱ قانون مدنی

و کیل دو نفر بخواسته تخلیه ید از نصف مشاع خانه و باغچه‌ای در دادگاه بخش

اقامه دعوی مینماید

از طرف خواننده مالکیت خواهان‌ها تصدیق و اظهار شده که مشارالیه در سهم

خود سکونت دارد و خواهان‌ها حاضر با استفاده نشده‌اند.

دادگاه بخش (با سند انیکه درخواست رفع ید از سه دانگ مشاع قبل از فراز

صحیح نیست) دعوی را رد کرده است خوان‌ها پژوهش خواسته‌اند و حکم مزبور در

دادگاه شهرستان مرجع رسیدگی پژوهشی با همان استدلال دادگاه بدوی استوار میگردد

بر اثر فرجام خواستن خواهان‌ها شعبه ۱ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم

شماره ۶۲۲ - ۲۹۳۳۰ چنین رأی داده است: (استدلال دادگاه بر عدم جواز

درخواست تخلیه ملک مشاعی که مسبوق بر افراز نباشد در این مورد که منظور در واقع

تسلط خواهانها بر ملک خود بوده با اینکه مالکیت آنها هم مورد تصدیق واقع شده

طبق مستفاد از ماده ۵۸۱ قانون مدنی صحیح نیست ولذا حکم فرجام خواسته با اتفاق

آراء شکسته میشود و رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه شهرستان تبریز رجوع میشود)

## رویه دیوان کشور بر شکستن

ماده ۱۹ قانون ثبت و تبصره آن هر کدام اجازه یکمرتبه تجدید

دادخواست را بمعارض ثبتی داده و اعمال ماده مزبور و تبصره آن

در یک پرونده بی اشکال است

ماده ۱۹ قانون ثبت و تبصره آن

کسی بطرفیت یکمفر دادخواستی بعنوان اعتراض بر ثبت بدادگاه شهرستان  
تقدیم میدارد - و کیل خوانده اظهار داشته چون دعوی بعنوان اعتراض بر ثبت است  
و بیش از یک مرتبه دادخواست قابل تجدید نمیباشد و این مرتبه سوم است که در این  
خصوص دادخواست داده شده دیگر قابل پذیرفتن نخواهد بود.

خواهان دفاع کرده که یک فقره از این دادخواستها بعات عدم رفع نقص رد شده  
و یک فقره هم باطل گردیده و طبق ماده ۱۹ قانون ثبت حق تجدید دادخواست باید  
محفوظ باشد

دادگاه شهرستان پس از ختم رسیدگی باستناد اقرار خواهان باینکه دادخواست  
فعالی مرتبه سوم است که تقدیم شده قرار رد آنرا صادر میکند و دادگاه استان نیز  
بهمان استدلال قرار مزبور را استوار مینماید

خواهان بدوی فسر جام خواسته و خلاصه اعتراضات او اینست که رد و ابطال  
دادخواست دو موضوع است و تکلیف هر یک را قانون علیحده تعیین نموده و از

هر يك از این دو قرار میتوان یکمرتبه تجدید دادخواست نمود و در این مورد نسبت  
 بدادخواست باطل شده فقط یکمرتبه تجدید بعمل آمده است  
 شعبه ششم دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۵۴۱ - ۲۹۳۲۴  
 چنین رأی داده است ،

(حکم ماده ۱۹ قانون ثبت مخصوص صورتی است که مسبق بقرار ابطال  
 دادخواست باشد نه قرار رد و در موردیکه مسبق بقرار رد دادخواست از لحاظ  
 عدم وعایت مواد ۱۶ و ۱۸ قانون آزمایشی صادر شده باشد نخواهد بود زیرا ماده ۱۹  
 فوق الذکر و تبصره آن مبین حکم دو موضوع است که هر يك در عنوان خود دارای آن  
 حکم میباشد بنابراین مبنای قرار فرجام خواسته مخالف قانون بوده و با استناد  
 ماده آئین دادرسی مدنی نقض و رسیدگی بدادگاه صادر کننده ارجاع میگردد.)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله حقوق کیفری  
 رویه دیوان کشور بر شکستین

در مواردیکه دیوان جنائی لواط بدون عنف را جرم ندانسته است

ماده ۴۰۷ قانون کیفر عمومی

کسی با اتهام لواط با عنف بایسری که بیش از هیجده سال داشته تحت تعقیب  
 دادسرای شهرستان واقع شده و پس از صدور کیفرخواست و تقدیم بدیوان جنائی  
 دیوان مزبور عمل را با رضایت شاکی تشخیص داده و با استدلال اینکه لواط بدون  
 عنف با کسی که بیش از هیجده سال داشته اساساً جرم نیست حکم بمنع تعقیب متهم

داده است دادستان استان فرجام خواسته و شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۳۴۶ - ۲۹۶۱۱ بشرح زیر رای داده است :

(اعتراض دادستان استان آذربایجان بررای دیوان جنائی استان مزبور وارد است چه دادگاه بتصور آنکه اگر عمل شنیع با رضایت شاکی رخ داده و سن او بیش از ۱۸ سال باشد عمل جرم نیست متهم را غیر قابل تعقیب دانسته است و حال آنکه مطابق قسمت اخیر شق الف از ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی عمل لواط مطلقاً جرم است و در آن عنف رعایت نشده که در نتیجه لواط خواه با عنف و خواه بدون عنف باشد قانون آنرا جرم شناخته است نهایت تعقیب کیفری منوط بشکایت و تعقیب شاکی است و در این مورد بنا آنکه هدف جرم در پرونده تحقیقاتی صریحاً شکایت کرده و تعقیب کیفری متهم را خواسته است مجوزی برای صدور قرار منع تعقیب متهم نبوده بنابراین قرار منع تعقیب دیوان جنائی آذربایجان مطابق ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری نقض و رسیدگی بدیوان جنائی تهران ارجاع میشود.)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی  
رویه دیوان کشور

برای تخفیف کیفر قاصرین سنی که مرتکب جنایت شده اند نباید بماده ۴۴

قانون کیفر عمومی استناد نمود

مواد ۳۶ و ۴۴ و ۴۵ قانون کیفر عمومی

شخص هفده ساله‌ای بانهام ضرب منتهی بشکستن دندان کسی تحت تعقیب واقع شده و پس از تنظیم کیفرخواست از طرف دادسرای شهرستان دادگاه جنحه عمل

را با ماده ۱۷۲ قانون کیفر عمومی منطبق دانسته

و باستناد ماده ۳۷ و رعایت ماده ۳۶ قانون مزبور اورا بیک سال حبس در

دارالتادیب محکوم مینماید

متهم از این حکم پژوهش خواسته و دادگاه استان پس از گسیختن حکم بدوی

باستناد مواد مذکور و رعایت ماده ۴۴ قانون مزبور متهم را بششماه حبس در

دارالتادیب محکوم کرده است .

برائرفرجام خواستن محکوم شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم

شماره ۷۳۴ - ۱۷۳۳۲۹۳۱۷ چنین رأی داده است :

( بر حکم دادگاه استان شش ایراد قانونی وارد است چه مطابق مدلول ماده

۳۶ از قانون مجازات عمومی مجازات قاصرین سن اساساً حبس در دارالتادیب است

و در این مورد دادگاه استان برای رعایت تخفیف استناد بماده ۴۴ قانون مجازات

عمومی نموده و متهم را بششماه حبس در دارالتادیب محکوم کرده است که در نتیجه

برای متهم تخفیفی حاصل نشده و ماده ۴۴ در باره وی بدون تأثیر مانده است در

صورتی که علاوه بر آنکه استناد بماده ۴۴ در این مورد که اصولاً جنبه شناخته

میشود مورد نداشته استعانت از ماده مزبوره برای تخفیف مستلزم آن بود که دادگاه

یا میزان حبس در دارالتادیب را معادل حد اقل مجازات حبس تادیبی در نظر میگرفت

و یا آنکه اساساً حبس را بغرامت تبدیل مینمود بنابراین حکم مزبور مطابق ماده

۴۳۰ آئین دادرسی کیفری نقض و بشعبه دیگر دادگاه استان ارجاع میشود )



## رویه دیوان کشور پرورشکشتن

در مواردیکه دیوان جنائی بدفاع کسی که متهم بقتل عیال خود  
بوده توجه نکرده است

ماده ۱۷۰ و ماده ۱۷۹ قانون کیفر عمومی

کسی بانهام کشتن زنش مورد تعقیب واقع شده و پس از تنظیم کیفرخواست  
برطبق ماده ۱۷۰ قانون کیفر عمومی کیفر او از دیوان جنائی درخواست میشود و دیوان  
جنائی در نتیجه رسیدگی جرم او را مجرمانه و با تطبیق عمل بر ماده ۱۷۰ مزبور  
ورعایت مواد ۴۴ و ۱۹۲ آن قانون او را بده سال حبس با اعمال شاقه محکوم مینماید  
بر اثر فرجام خواستن محکوم شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم  
شماره ۲۹۲ - ۲۸۱۲۹ چنین رأی داده است :

(بر حکم دیوان جنائی استان ایراد وارد قانونی است چه با آنکه متهم در تحقیقات  
مقدماتی دفاع می کند که عیال خود را با مرد اجنبی در حال عمل منافی عفت دیده  
بوده است و همین قسمت را در دادگاه هنگام دادرسی گفته است و اظهارات گواهان  
و خود متهم حکایت از نبودن اختلاف بین او و زنش و مهربان بودن با یکدیگر دارد  
که باین فرض نمیتوان تصور وجود موجبات دیگری برای قتل نمود و دیوان جنائی  
طبق استدلال برای تخفیف قضائی متوسل با احتمال صحت وقوع بی عفتی و هیجان

احسانات متهم بر اثر مشاهده آن گردیده اقتضا نداشت که دادگاه بدون رسیدگی بآن قسمت مبادرت بصدور حکم بزبان متهم نماید و چون راجع بآن قسمت رسیدگی بعمل نیامده و امکان تغییر وجهه و اطوار عمل در نتیجه رسیدگی که منتفی بمرافیت متهم گردد محتمل است بنا براین حکم دیوان جنائی استان مطابق ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری نقض و بدیوان جنائی استان ارجاع میشود)

### رویه دیوان کشور و بر شکستن

در مواردیکه دادگاه جدا شدن دندان مصنوعی را از لثه تخریب

مال غیر ندانسته است

### ماده ۴۵۷ قانون کیفر عمومی

کسی باتهام اینکه پاسیانی را حین انجام وظیفه کتک زده که در نتیجه دندان طبیعی اولی شده و دندان مصنوعی او نیز افتاده تحت تعقیب دادرسی شهرستان واقع شده و پس از فرستادن کیفرخواست بدیوان جنائی دیوان مزبور رسیدگی کرده و برای ضرب و جرح بیاسبان در حین انجام وظیفه بر طبق ماده ۱۶۶ قانون کیفر عمومی و رعایت ماده ۴۴ آن قانون متهم را بشش ماه حبس تادیبی محکوم نموده و نسبت بتخریب دندان مصنوعی ( از لحاظ اینکه دندان مصنوعی که از لثه خارج شود اتلاف

مال نیست و اساساً تخریبی بوقوع نه پیوسته ( حکم برائت اور اصادر کرده است  
 بر اثر فرجام خواستن دادستان استان و محکوم شعبه ۲ دیوان کشور پس از  
 رسیدگی در حکم شماره ۱۷۵۳ - ۸/۱۱/۲۸ چنین رأی داده است :  
 ( ایراد مؤثر بر حکم فرجام خواسته این است که دادگاه جدا شدن دندان  
 مصنوعی را از لثه تخریب مال غیر ندانسته در صورتیکه با فرض صحت اتهام تخریب  
 مال غیر شناخته میشود و باید تشخیص شود که متهم با يك نوبت زدن سر خود بشاکی  
 مجموع اعمال انتسابی را انجام داده یا آنکه در هر نوبت یکی از آن اعمال واقع شده  
 و چون در صورت ثانی وجود تعدد مؤثر در میزان مجازات متهم میباشد بنا بر این  
 بدستور ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری حکم فرجام خواسته نقض و رسیدگی بشعبه  
 دیگر دادگاه جنائی مرکز ارجاع میشود )

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روید دیوان کشور بر شکستن

در مواردیکه دادگاه استان فروشنده‌ای را که مبلغی بعنوان بیعانه از  
 خریدار گرفته و بعداً منکر شده کالا بر دار دانسته است

ماده ۲۳۸ قانون کیفر عمومی

کسی با اتهام اینکه مبلغی بعنوان بیعانه از مشتری گرفته تا مقداری چای باو  
 بدهد و بعداً اخذ وجه را انکار کرده تحت تعقیب دادرسی شهرستان قرار گرفته و

دادگاه جنحه او را با استناد بماده ۲۳۸ قانون کیفر عمومی غیاباً شش ماه حبس تادیبی محکوم کرده است پس از اعتراض محکوم بر این حکم مجدداً همان دادگاه حکم بدوی را استوار مینماید پس از استواری حکم در دادگاه استان (ابتدا حضوراً و سپس غیاباً) محکوم درخواست رسیدگی فرجامی نموده و شعبه ۵ دیوان کشور در نتیجه رسیدگی در حکم شماره ۸۲۷ - ۱۶۱۵۸۵۲۸ چنین رأی داده است :

( چون عمل منتسب بمتهم این است که وجهی از شاکی گرفته که در مقابل جای باو بدهد و بعداً منکر گرفتن وجه شده است و این عمل بر فرض ثبوت کلاهبرداری مشمول ماده ۲۳۸ قانون کیفر عمومی محسوب نیست و مشمول سایر مقررات جزائی نیز نمیباشد لذا حکم فرجام خواسته بره جرمیت فرجام خواه و تعیین کیفر برای او بموجب ماده ۴۳۰ اصول محاکمات کیفری شکسته میشود و بر حسب ماده ۴۵۸ قانون مذکور ارجاع بدادگاه دیگری نمیشود و نقض بلا ارجاع است)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی